



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

مروری بر فحوای مجلدات هشت گانه « تأملی در بنیان تاریخ ایران » // 2

جزء 2 و 3 (اشکانیان و ساسانیان)

۲۰۲۴/۱۰/۰۶

ارسالی: شیرسایپی

یونان ، درست 200 سال پس از سلوکیه و بر اثر شکست در برابر رومیان در سال 146 پیش از میلاد به شرق میانه ی تهی شده از آدمی وارد می شوند و از آن که بین النهرین در اختیار سلوکیه بود کثرتی های مهاجر نشین خود را در ایران بدون بومی و بی مدعی تشکیل می دهند. اسناد ما در باره ی محیط ها و مراکز تجمع این یونانیان مهاجر به ایران نخست سکه های ویژه ای است که با سکه های سلوکی کاملاً متفاوت است و تاریخ گذاری بر آن از 138 پیش از میلاد تا میانه ی قرن سوم پس از میلاد، یعنی قریب چهارصد سال ادامه دارد و نیز بقایای معماری و نیز حجاری هایی است که در همه جا از خود به جای گذاشته اند. به واقع این دو جریان سلوکی و یونانی توأماً 700 سال در مشرق زمین حضور مسلم داشته اند. تاریخ سازان یهود در 200 سال پیش و با حق تقدم سر جان ملکم اسناد این یونانیان را با وقاحت تمام به اشکانیان بخشیده اند.

«قرنی است تبلیغات تازه و وسیع کلیسا و کنیسه ، همراه آواهایی با نمای روشنفکری ، شرق میانه را عقب افتاده و مسلمانان را مرتجع و وحشی و این روزها تروریست می خوانند ! تاریخ ، این توطئه های سازمان یافته علیه مردم منطقه ما ، علیه مسلمانان و علیه بشریت را رد می کند و گواهی می دهد که با مفهوم دورانی و آرمانی ، تا کنون رسالت و سیاست و فرهنگ متمدنانه ای در غرب پدید نیامده تا قضاوتی قابل اعتناء ارائه دهد . مدیران و راهبران آن جوامع ، هنوز همان بربران واپسگرا ، گل ، فرانک و اسلاوند که اینک گرزهای خود را با بمب های هدایت شونده لیزری تعویض کرده اند ؛ به جای قایق های کوچک چرمی ، ناوگان های هواپیمابر اقیانوس پیما دارند و تجاوز به جهان را در جای تجاوز به قبیله همسایه گذارده اند ! ... افتخار مسلمین است که در حیات و حضور اسلام ، و به بهانه آن ، پیکر تمدن انسانی را مجروح نکرده اند ؛ حقوق هیچ ملتی را به خانه خویش نبرده اند ؛ پیوسته با توانائی طبیعی خود پیش رفته اند ؛ دعوت به مسالمت و تسلیم به خرد را ندا داده اند و به اسلوب زندگی دیگران ، حتی دشمنانشان احترام گذارده اند امروز کلیسا و کنیسه ، یعنی صاحبان دو سوم سرمایه جهانی ، متحدند تا مسلمین و مشرقیان را به زانو درآورند . انگیزه آنان انتقام کشی تاریخی از شکست های پیشین و تصرف منابع غنی شرق میانه است ؛ تا تمام دارائی جهان را به خود منتقل کرده باشند ! در طول تاریخ و هم امروز ، مسلمین با فداکاری بی نظیر ، هویت ملی ، قومی و اعتقادی خود را حفظ کرده ؛ تسلیم زیاده خواهی های کلیسا و کنیسه نشده اند . احترام به این پرچم مقاومت و کمک به افراشتن بیشتر آن ، تنها راه مبارزه علیه زورگویی های ملی و جهانی در جغرافیای ملت های مسلمان است . ولی با افسوس بسیار ، در همان حال که برنامه ریزان و مفسران سازمان های بزرگ جاسوسی و تحقیقاتی کلیسا و کنیسه ، به اهمیت نقش اسلام در مقاومت تاریخی شرق میانه معترفند ؛ روشنفکری بی مایه ای در میان مسلمین ، به سنیزه ایدئولوژیک با اسلام و تمسخر آن مشغول است ! ... اگر غربیان بازی ساقط کردن سرسختی شرق میانه را که ظاهراً از افغانستان و عراق آغاز شده ؛ برنده شوند ؛ هیچ یک استوار و برجای نخواهیم ماند ؛ و دیر نیست ، به اجبار منابع منطقه را به رایگان تقدیمشان کنیم و از هستی و هویت کهن خویش دست بشوئیم باری ، مورخ با درک حساسیت و دشواری شرایط عبور از این مرحله تاریخ شرق میانه ، خود را در ورود به این مبحث معاصر ناگزیر می دید و در کتاب حاضر نیز می خواهد ... معلوم کند که کلیسا و کنیسه ، هدف اصلی خود یعنی مبارزه پنهان و غیر مستقیم تاریخی و فکری با اسلام را تا چه حد جدی گرفته اند و برای تحریک مردم شرق میانه علیه یکدیگر تا کجا رفته اند ! شاید که انتشار مباحث این کتاب ، مبلغین " توهم توطئه " را به توطئه آمیز بودن هیاهوی خویش واقف تر کند و شاید که نقاب آزادی خواهی و فرهنگ مداری دروغین و ناپیدا و روغن زده دنیای غرب که اینک مردم از پای افتاده جهان را به باج خواهی مسلحانه آشکار تهدید می کند ؛ دریده تر شود این کتاب به وضوح کامل برای هر عقل و اندیشه ای که مسخ غرب نشده و بر فرهنگ و خرد و دانش شرق میانه کهن استوار مانده باشد ؛ خواهد گفت که چگونه این گروه به ظاهر شرق شناس و ایران و اسلام شناس ، ما را بازیچه تصورات خویش خواسته اند ؛ تا به سودشان همسایگان کهن و همکیش خود ، یعنی اعراب را لعنت کنیم و مسبب و

مقصر نابودی میراث امپراطوری ها و تمدن های قدرتمند ایران باستان بدانیم ؛ که نه در تاریخ ، بل فقط در ذهن شرور و علیل این محققان غرض ورز غربی ساخته شده اند .
ناصر یوریپرار ، اشکانیان ، گزیده ای از صفحات مختلف

«حالا زمانی است ؛ که همان سؤال مکرر را بار دیگر طرح کنم . اینان کیانند که برای ما کتیبه ساخته اند ؛ تفسیر سکه نوشته اند و کاخ های مقوائی ماکت وار بالا برده اند تا ایران پیش از اسلام را از امپراطوری های به ظاهر پرتوان ، اما به واقع پوشالی پر کنند و اندیشه جوانان ما را با عظمت طلبی های بی حاصل دروغین بیالایند ؟ و بپرسیم این گروه سند ساز از این همه کوشش باور نکردنی خویش انتظار چه حاصلی را داشته اند ؟ اگر چنانکه امروز می بینیم ؛ سرانجام روشن این تلاش آنها به انباشته شدن ذهنیت غلط درباره عرب و اسلام در خیالات روشنفکری ایران منجر شده و اگر معلوم است که چنین برداشتی از اسلام و عرب فقط می تواند آرزوهای یهود در تفرقه اندازی میان مردم شرق میانه را برآورده کند ؛ پس بر توهمات موجود در موضوع تاریخ ایران باستان نایستیم ؛ سیمای دشمن مردم شرق میانه و ایران و اسلام را نیک بشناسیم و با تکرار تلقیناتشان در خدمت آنان قرار نگیریم .»
ناصر یوریپرار ، ساسانیان 1 ، گزیده ای از صفحات مختلف

«آن بخش این کتاب که به مسأله " تورات و آرامیان " پرداخته است ؛ پرتو روشنگر دیگری بر اوراق تاریخ شرق میانه و بر مردم یگانه آن می تاباند ؛ تا معلوم شود که سرشت و سرنوشت این خیزگاه پیامبران اولوالعزم ، با قلم مشتی مورخ یهود اندیش آشفته نمی شود آیا مگر می توان با این سهل انگاری آشکار ، اینک که مقیاس و دلائلی در اثبات نادرستی مباحث تاریخ ایران باستان عرضه می شود ؛ همچنان بی تفاوت ماند و اجازه داد این خوراک های مسموم تاریخی ، بی وقفه به حلق نوآموزان ما سرازیر شود و در آنان ذهنیت پلیدی مملو از بزرگ انگاری های بی دلیل و ستیزه های سودائی با عرب و ترک و یونانی و مردم بین النهرین پدید آورد ؟! آیا ادامه این سهل انگاری ظاهراً عمدی ، معنای همکاری با این توطئه گران و تاریخ پردازان غالباً یهودی را نمی گیرد ؟»
ناصر یوریپرار ، ساسانیان 2 ، گزیده ای از صفحات مختلف

« ... درست از همین قماشند صاحب اختیاران تریبون های رادیو و تلویزیون و مطبوعات که با ... شروحي که پياپي از آنان در موضوع هخامنشیان می خوانیم و تصاویر مکرر و مهوعی که از شمائل سرستون های تخت جمشید نمایش می دهند ؛ رسن داران کاروانی شده اند که مال التجاره دروغ نویسی های یهودیان در موضوع تاریخ ایران را جابجا می کنند ! ... مورخ سپاسگزار خداوند است که به او توان تنظیم و تدوین یک نفره و دشوار این مجموعه را نیز عطاء کرد . کتاب بزرگی که به اراده خداوند ، شاید که سنگی در زیربنای شرق میانه اسلامی و متحد فردا شناخته شود و سرانجام کسانی دلواپس تلافی یهودیانند و مرا از عاقبتی بر حذر می دارند که با نمونه های رفتاری تمامی قرون ، جز آدم کشی آنها نیست . مسلماً صحت مطلق مطالب این مجموعه ، شاهدهی محکم تر از قتل من نخواهد یافت ؛ هنگامیکه تمامی ایران شناسی متعفن کنونی حتی در پاسخ نویسی بر پاراگرافی از آن نیز عاجز مانده است . و کفی بالله حسیباً باستان شناسی جهان قادر نیست آثاری از تجمع انسانی بصورت شهر ، ابنیه باستانی ، لوازم مصرفی سفالین یا فلزی ، قطعات زینتی زنانه یا مردانه ، آلات و ابزار جنگ و یا معبد و بازاری [در شرق میانه] معرفی کند ؛ که ساخت یا تولید آن [توسط مردم این منطقه] در فاصله اوائل قرن پنجم پیش از میلاد ، یعنی زمان حادثه پوریم ، تا اوائل قرن نهم میلادی صورت گرفته باشد نمودار و یادهای تاریخی ، کمترین اثر هستی از مردم سراسر شرق میانه ، از بابل و آشور تا رنج و سیستان ، از این دوران منعکس نمی کند و تمامی نام های جغرافیائی و قومی و بومی را ... به دنبال حادثه پوریم از حافظه تاریخ پاک شده می بینیم بقایاء و علائم باستان شناختی القاء می کند که این نابودسازی چندان وسیع و گسترده بوده است که هیچ مرکز قابل شناخت از تجمع بومیان و اقوام کهن بین النهرین و ایران باقی نمی ماند ؛ و هستی اقتصادی و فرهنگی سراسر شرق میانه را تا طلوع اسلام ، متوقف مانده و منجمد می بینیم آنچه را که در بین النهرین و ایران و در فاصله پوریم تا قرن دوم هجری ، به عنوان آثار تمدن و تولید ، از کاخ و معبد و بنای عمومی و خصوصی و دست ساخته و سکه و مهر و غیره یافته ایم ؛ جز به سلوکیان در بین النهرین و کلنی های مهاجرنشین یونانی در ایران تعلق ندارد به راستی اعراب نجد را جز اجتماعی از جان در به بردگان و گریختگان از پوریم ، در پرت افتاده ترین گوشه های اقلیم بین النهرین ، نمی توان شناخت همینجا است که توضیح فرهنگ ممتاز عرب و بویژه زبان بدون زوال آنها ممکن می شود ؛ که بی شک از پیشینه اقوام پرآوازه سرزمین نامدار بین النهرین ، آشور و بابل و سومر و آرام تغذیه می شود . به گمان من اعراب را باید چکیده و حاصل و گنجینه و ذخیره پنهان مانده ای از بقایای تمدن شرق میانه پیش از پوریم شناخت که در قالب یک تجمع دور از دسترس ، با حفظ فرهنگ کهن منطقه ، در انتظار فرصت تاریخی ماند ؛ تا در اولین امکان ، با عرضه اسلام و با سخنگویی به شأن محمد و قرآنی که بیان آن تنها با زبان آن فرهنگ میسر بود ؛ حیات دوباره ای را به ملت های مرده بی شماری در منطقه ما و در جهان بازگرداند . مورخ بدون کمترین تردید

و از طریق نمایش کامل نمونه های تولید و مراکز تجمع شهری و نیازهای زندگی جمعی معتقد است که ... شهرهای کنونی در سراسر نجد ایران ، حاصل بازسازی و توسعه طبیعی استقرار نخستین کلنی های مسلمین [اعراب] است که به تدریج و پس از لافل یک قرن ، بقایای مختصر بومیان پراکنده در کوهپایه ها و جنگل ها و اعماق صحراها و نیز مردمانی از همسایگان و بویژه ترکان را به داخل خود جذب کرده است آنان [= ایرانیان] که مسلمین و اعراب را نابودکنندگان تمدن اجداد خویش می شناسند ؛ و با این بهانه به آنان ناسزا می گویند ؛ در حقیقت به اجداد واقعی خویش می تازند ؛ زیرا اقدام پوریم از مراکز تمدن و از بومیان متمرکز پیش از هخامنشی [در ایران] چندان ادامه ای باقی نگذارد ؛ که خود را به آنها منتسب کنیم این کتاب ، که خطاب عمده آن متوجه باستان شناسان و باستان شناسی منطقه است راه گشوده ای است برای بازگشت به همبستگی پیشین شرق میانه ، که در شرائط کنونی مردم آن ریسمان محکم اسلام را نیز برای اتفاق و اتحاد بیشتر به چنگ دارند .»
ناصر یورپیرار ، ساسانیان 3 ، گزیده ای از صفحات مختلف

ادامه دارد....